

شکل‌گیری سنت حافظه جمعی در دوره پهلوی اول (نشریات ایرانشهر و آینده)

حسین منصوری مطلق^۱

مهدی نجف زاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۱

چکیده

این پژوهش با تأکید بر درک تاریخ‌نگاری ملی و با استفاده از الگوی نظری هالبواکس به مطالعه چرایی و چگونگی تقویت و برجسته‌سازی حافظه جمعی ایرانیان عصر پهلوی اول توسط نشریات آن دوران با تأکید بر نشریه آینده و ایرانشهر پرداخته است. برخلاف تاریخ‌نگاری سنتی که ضرورتی برای تقویت و برجسته‌سازی حافظه جمعی وجود ندارد، در تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملیت‌تقویت و برجسته‌سازی حافظه جمعی اولویت پیدا می‌کند و مردم‌گرایی یکی از شاخصه‌های اصلی آن محسوب می‌شود. برجسته‌سازی به معنی یادآوری، دست‌کاری گذشته، نگاهی اینهمانی به تاریخ گسسته، تفسیر آن برای نظام هویتی، پیوند زنی آن با تحولات حاضر و استفاده از آن برای ناسیونالیسم‌سازی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نشریات مذکور با نوعی تاریخ‌نگاری ملی عامه‌پسند به برجسته‌سازی کانون‌هایی از گذشته، تقویت سنت‌های مشترک از ایرانی بودن برای همه و نقد تاریخ-نویسی سنتی در پی ایجاد هویتی جدید برای عصر دولت-ملت بودند. روش پژوهش تاریخی و از نوع توصیفی تحلیلی است که بر پایه اسناد آرشیوی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حافظه جمعی، تاریخ‌نگاری ملی، ناسیونالیسم‌سازی، نشریه آینده، نشریه ایرانشهر،

پهلوی اول.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی ho.mansoorimotlagh@mail.um.ac.ir

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی (m.najfzadeh@um.ac.ir)

مقدمه

در قرن نوزدهم در اروپا و بایبیدایش دولت ملتها ، حکومتها با تکیه بر سازمان‌هایی وحدت‌بخش از جمله ابداع حافظه جمعی در معنای مدرن و فراگیر آن اقدام به ملت‌سازی نمودند. ایران نیز در اواخر دوران قاجار تحت نفوذ مدل اروپایی، به ویژه فرانسوی آن، از این قاعده مستثنی نبوده است و نیاز به تاریخ‌نگاری مردم‌گرا و مفهوم وحدت‌بخش حافظه جمعی در میان نخبگان آن عصر از جمله جلال‌الدین میرزای قاجار در «نامه خسروان» و بعدها میرزا آقاخان کرمانی در «آیینه سکندری» احساس می‌شد. تماس با اروپا عامل تعیین‌کننده‌ای در احساس نیاز به اخذ شیوه‌های اروپاییان در تاریخ‌نویسی ملی و به تبع ارتباط آن با برجسته‌سازی حافظه جمعی و همچنین نقد تاریخ‌نویسی سنتی بوده است. این امر رفته رفته از سطح نخبگان اندک دوران قاجار به سطح رسمی حکومتی در دوران پهلوی اول رسید. با گذر زمان و رسیدن به دوران مشروطه و حوادث دوران ساز آن، این احساس نیاز به تاریخ‌نگاری مدرن در نوشته‌های کسانی مانند میرزا آقاخان کرمانی، فروغی و بعدها پیرنیا و مجریان نشریه‌های مذکور بازتاب یافت. بدین سان روشنفکران و نویسندگان دوران پهلوی اول شروع به برجسته‌سازی حافظه جمعی به واسطه تاریخ‌نگاری ملی عامه‌پسند کردند که در آن مردم تبدیل به بازیگرانی شدند که همواره از تعلق ملی خود آگاه بوده‌اند و زمان‌های سه گانه تاریخ ایران در روایت واحدی یک کاسه شد.^۲

دوران پر التهاب سیزده ساله بعد انقلاب مشروطه را می‌توان دوران حقارت و سرخوردگی از آرمانهای دموکراتیک مشروطه برای ایرانیان دانست. شاعران ، نویسندگان و منتقدین هریک به شیوه‌ای در نوشته‌های خود دلگیر از این اوضاع به وجود آمده و همگی بر این باور بودند که سامان کشور بدون همبستگی امکان پذیر نیست، از این رو دل در گرو امری معجزه گون داشتند تا از غیب برون آید و کاری به پیش برود. جوشش ملی‌گرایی رومانتیک، تاریخ‌نویسی مدرن، برجسته‌سازی شکوه گذشته در حافظه جمعی، سخن گفتن از ایران باستان و قرار دادن آن در مقابل غیریت‌ها در این بازه زمانی بیشتر شد و با روی کار آمدن رضاخان جستجوی هویت ملی ایرانی توسط روشنفکران با منافع ارباب قدرت پیوند خورد و گفتمان مشروطه خواهی و حاکمیت قانون در سلطانیسم ریشه دار ایرانی بازسازی شد.^۳ در اوضاع آشفته بعد از فتح تهران، ملی‌گرایی گزینه نخست روشنفکران بود که در پی رهاسازی ایران از چنبر بیگانگان بودند. براین اساس مجلاتی به ظهور رسیدند که نویسندگان در آن تلاش می‌کردند تا ایده ملی‌گرایی رومانتیک را به جامعه تزریق کرده تا شکوه از دست رفته ایرانی را

یادآوری کنند.^۴ این موضوع بویژه برای مجلات تازه ظهور «آینده»، «کاوه» و «ایران‌شهر» مجال ظهور یافت.

مدرنیت در شرایطی وارد می‌شد که از سویی غرب به عنوان «دیگری» با قراردادهای و امتیازات اقتصادی و سیاسی خویش منجر به حقارت نخبگان ایرانی شده بود و از سویی عوامل داخلی از جمله بی‌کفایتی حکومت قاجار و جامعه شبکه‌ای ایران نتوانسته بود امنیت و نهادینه سازی قوانین را به ارمغان بیاورد، از این رو نوعی حس اضطراب و شتابزدگی وجه غالب گفتمانهای روشنفکری این دوران بود که در آن نه بر فردیت بلکه بر دولتی مطلقه و نه بر اصلاحات از پایین بلکه بر تجدد آمرانه تاکید می‌شد.^۵ دوره بین استقرار نظام مشروطه تا پیدایش رژیم رضاشاهی در ۱۳۰۴، دوره از هم گسیختگی، هرج و مرج جامعه و نزاع‌های سیاسی-قومی بود که موجب آگاهی فزاینده روشنفکران از عقب ماندگی اقتصادی و فنی ایران از غرب و در نتیجه افول ذهینت کلیت‌پذیر به عنوان ستون اول مدرنیت و پذیرش کامل جنبه‌های اثبات‌گرایانه آن، از جمله ترویج اندیشه‌های باستان‌گرایی و برجسته‌سازی حافظه جمعیه واسطه تاریخ نگای ملی بوده است.^۶

همه جوامع پیشامدرن و گروه‌ها دارای یک نظام معرفتی در باب گذشته هستند که می‌توان از آن به عنوان حافظه جمعی ابتدایی نام برد که تبیین‌کننده نظام هویتی آنهاست. ولی آنچه در دوران مدرن اهمیت یافت بازسازی و بر ساخت جنبه‌های باز گذشته در غالب تاریخ نگاری جدید برای خلق یک حافظه جمعی ملی بوده است. بدین سان نقاط عطفی که از سده‌ها پیش تا دوران پهلوی اول به وقوع پیوسته بود، توسط نشریات جدید در ذهنیت‌مردمان به عنوان تجربه‌های مشترک در حال ثبت شدن بود تا یک احساس همگانی وفانتزی نسبت به آنها شکل بگیرد. به نوعی افراد پراکنده از هم را در یک فضای ذهنی مشترک تراکم بخشند، آنها را از ناشناس بودن برای هم به شناس بودن برای هم تبدیل کنند و در یک حافظه جمعی واحد اسکان بخشند. از تصرف ایران به دست اسکندر تا حمله اعراب و مغول، از حمله افغان‌ها و شکوه نادرشاه تا حقارت‌های دوران قاجار در میان اذهان مردم توسط تاریخ نویسی عامه‌پسند در یک سیر زمانی پیوسته قرار گرفتند و برای اولین بار سه دوره‌ی تاریخ گسسته ایران به شکلی نیت‌مند کامل مرور شد. ^۷براین اساس ما با یک نظام معرفتی نسبتاً جدید و یک‌دست در نزد ملتی مدرن، از لحاظ خودآگاهی تاریخی، روبرو می‌شویم که از این نظام معرفتی می‌توان به عنوان یک کارت بازی در دوره‌های آشوب، بی‌نظمی و گذار برای همبستگی ملی استفاده کنیم. حافظه جمعی عبارت است از نظام معرفتی در باب گذشته و زمان کنونی در میان افراد و

گروه‌هایی که به واسطه زمینه مشترک اجتماعی‌شان از دریچه آن جهان خود را بازنمایی و به نسل بعد انتقال می‌دهند.^۸

مساله مهم این پژوهش درک ارتباط بینتقویت و برجسته سازی حافظه جمعی ایرانیانبا تقویت هویت ملی، توسط نشریات آینده و ایرانشهر است. دو نشریه مذکورمهمترین کانون نویسندگان ملی‌گرا و سرخورده از حوادث مشروطه بود که با قلمی روان، فهمی عامه‌پسند و داستانهایی احساسی از گذشته هدف خود را آگاه کردن مردم کوچه و بازار از تاریخ به محقق رفته‌ی ایران و ارزش‌های ملی می‌دانستند.^۹ یکی از دلایل انتخاب این دو مجله، تمرکز آنها به تاریخ‌نویسی عامه‌پسند که بر خلاف تاریخ رسمی آکادمیک که در جذب توده‌ها چندان موفق عمل نمی‌کند می‌باشد، امری که دقیقاً در ارتباط با ساخت حافظه جمعی است. بیشترین مقالات چاپ شده در زمینه آشنایی با تاریخ ایران در سالهای اولیه به قدرت رسیدن رضاخان در این دو نشریه می‌باشد به گونه‌ای که در نشریه ایرانشهر بیش از ۳۰ مقاله مخصوص ایران پیش از اسلام می‌باشد. نشریه آینده و ایرانشهر به سردبیری محمود افشار وحسین کاظم زاده سعی در برجسته‌سازی کانون‌هایی از تاریخ ایران به عنوان نقاط درد و رنج ملی و یا بلاعکس نقاط شکوه ملی، و همچنین تقویت تصوراتی مشترک از ملت بودن در ذهنیت جامعه ایرانی داشتند. بازسازی تاریخ همواره ابزاری در دستان ناسیونالیسم بوده است و بسته به خصلت ستیزه‌گری، مهاجم و یا آشتی‌پذیر ناسیونالیسم، تاریخ متناسب با نیازمندی‌های حال بازسازی و برجسته می‌شود. ملی‌گرای ستیزه‌جو همواره با ستایش خود و نادیده گرفتن ارزش‌های دیگری علاوه بر بستن راه بر روی فرهنگ‌های بیگانه سعی در پیدا کردن سپر بلایی در میان همین بیگانگان می‌کند تا گناه حقارت ملی خویش را بر گردن آنها بیندازد.^{۱۰} بدین منظور نوشته‌های عامه‌پسند و مقاله‌های احساسی در جهت برجسته‌سازی و بازآرایی گذشته خود برای سرپوش گذاشتن بر حقارت ناشی از رویارویی با غرب متمدن عمومیت پیدا کرد. ناسیونالیسم باستان‌گرا که میراث کسانی چون آخوندزاده و کرمانی بود، به وسیله جوانانی که بعدها در جرگه قدرت رضاخانی قرار گرفتند تبدیل به ایدئولوژی رسمی پهلوی اول شد. به گونه‌ایی که در این ناسیونالیسم دو مشخصه بارز یافت می‌شود نخست بازنمایی سیر قهقرایی ایران باستان به واسطه حمله اعرابو دوم چرخش هر چه بیشتر به سمت تعامل تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملیبا تقویت حافظه جمعی.

مبانی نظری؛ تعامل حافظه جمعی با تاریخ‌نگاری ملی

موریس هالبواکس جامعه‌شناس فرانسوی که در مکتب دورکیم پرورش یافته بود، نخستین نظریه پرداز سنت حافظه جمعی در علوم انسانی به شمار می‌رود که درک مفهوم حافظه جمعی مدیون دو اثر وی یعنی «چهارچوب‌های اجتماعی حافظه» منتشر شده در سال ۱۹۲۵ م و سپس «حافظه جمعی» منتشر شده در ۱۹۴۴ م، می‌باشد. بعدها با اتکای شخصیت‌هایی همچون پیر نورا، از مکتب تاریخ‌نگاری آنال، بر دستاوردهای هالبواکس به خوبی ارتباط بین تاریخ‌نویسی غیرسنتی و سیاست حافظه جمعی قابل فهم شد.^{۱۱} می‌توان گفت همزمان با عبور از تاریخ‌نگاری سنتی و وقایع‌نگر صرف، و تمایل به تاریخ‌نگاری ملی در دوران پیدایش دولت ملتها نوعی سیاست ساخت حافظه نیز توسط نخبگان و روشنفکران مدرنیته در اکثر جوامع به اجرا درآمد، که البته به مرور زمان تعامل و تأثیری متقابل بین تاریخ‌نگاری ملی و حافظه صورت می‌گیرد به گونه‌ای که هر دو ناقل یکدیگر شده‌اند، یعنی تاریخ‌نگاری ملی در خدمت حافظه و حافظه در خدمت تاریخ‌نگاری ملی. به عبارتی با پیدایش دولت ملتها در اروپا تاریخ‌نگاری ملی کنشی سیاسی در خدمت حافظه جمعی بود تا درک عوام از گذشته را بسازد. به واسطه تاریخ‌نگاری ملی است که حافظه جمعی ایجاد و تبدیل به محل اتصال گذشته به حال و عامل انتقال ارزش‌ها به آینده می‌شود. در این تاریخ‌نگاری مردم عنصر اصلی هستند که باید تبدیل به سوژه‌های مترادفی شوند تا از هویت اجتماعی خود آگاهی پیدا کنند و همین مفهوم «ملت خودآگاه» جداکننده‌ی اصلی تاریخ‌نگاری ملی از تاریخ‌نگاری سنتی پیشاملی است.^{۱۲} برخلاف این رویکرد ملی، در تاریخ‌نویسی سنتی در دوران پیشامدرن، کاری به مردم عادی و ذهن آنها به عنوان حاملان اصلی حافظه جمعی نداشتند زیرا ساخت هویت جمعی در آن دوران به معنا و شدت امروزی اهمیت نداشت.

در رویکرد دورکیم حافظه جمعی به عنوان یک مدل تبیین‌گر برای بیان حوادث گذشته نیست بلکه به عنوان منبع دائمی برای بازسازی نظام هویتی در زمان حال حاضر محسوب می‌شود.^{۱۳} از نظر وی انسانها برای حل مسائل زمان حاضر از بازیابی تصاویر و خاطره‌های گذشته خود کمک می‌گیرند. براین اساس حافظه جمعی بازسازی گذشته در پرتو نیازمندی‌های زمان حال است. شکل‌گیری هویت ملی، به عنوانیکی از نیازمندی‌های دوران مدرن، وابسته به همین حافظه است. بدون حافظه جمعی ما نخواهیم دانست چه کسی بودیم و چه هستیم. از طریق حافظه جمعی است که تعریف و برداشت از خودمان ماندگار و تثبیت می‌شود. از این منظر حافظه جمعی گذشته‌ای فعالی است که به هویت

امروزی ما شکل می‌دهد. حافظه جمعی به مانند برگ برنده‌ای است که از آن می‌توان در مقاصد گوناگون استفاده کرد؛ از بازخوانی آگاهانه تاریخ آنگونه که در تاریخ نگاری ملی صورت می‌پذیرد تا علاقه مندی نوستالژیک به آنچه از دست رفته برای شکل دهی به زمان حال، و تا کنترل روایت‌ها برای اینکه چه صدا و روایتی مالک حوزه عمومی باشد.^{۱۴}

هالبواکس نیز بر این باور است که اعتقادات، رخدادها، منافع و تمایلات حال حاضر در برجسته سازی خاطرات گذشته نقش مهمی دارند.^{۱۵} شوارتز نیز معتقد است برجسته سازی کانون‌های حافظه جمعی به مانند ابزاری برای مطالبه گری حقوق ملت‌هاست. از نظر وی رخدادها، کنش‌ها و روابط بین ملت‌های غربی و یا آسیای شرقی با اندکی تفکر در مورد خصومت‌های تاریخی انجام می‌شود، در کشورهای آسیای شمال شرقی گذشته به عنوان کارت بازی در هر مذاکره فرهنگی، سیاسی و تجاری حضور دارد.^{۱۶} هالبواکس برای روشن ساختن این مفهوم بین حافظه تاریخی و حافظه جمعی تمایز می‌گذارد. تاریخ ایستا ولی حافظه جمعی زنده و گشوده است، به عبارتی «تاریخ گذشته‌ای محفوظی است که ما دیگر با آن ارتباط ارگانیک نداریم، گذشته‌ایی که دیگر بخش مهمی از زندگی ما را تشکیل نمی‌دهد در حالی که حافظه جمعی گذشته‌ایی فعال است که به هویت ما شکل می‌دهد»^{۱۷}. در واقع گروه‌ها با هدف تقویت هویت، قدرت و مشروعیت خویش با بررسی و گزینش کانون‌های مهم گذشته و بازسازی آنها در چهارچوب زمان حال خصلتی منعطف پذیر، تغییرپذیر و گشوده به حافظه جمعی می‌دهند که آن را در تقابل با تاریخ قرار می‌دهد.^{۱۸}

شوارتز در تعریف حافظه جمعی به سه خصیصه آن اشاره می‌کند؛ نخست «ماهیت اجتماعی» آن که نشان دهنده گروهی بودن آن است؛ بدین معنا فرد صرفاً تنها دارنده آن نیست و در ارتباط با گروه اجتماعی می‌تواند آن را بیان و بازنمایی کند. ویژگی دوم حافظه جمعی در «داشتن کانون‌های خاص و حساس در ذهن گروه» است که رویکردی احساسی و اخلاقی در جمع نسبت به آن وجود دارد، زیرا گروه‌ها هر پدیده تاریخی را در ذهن نگه نمی‌دارند. در نهایت «گشوده و فعال بودن حافظه جمعی» که مداوم بازخوانی گذشته را با حال و آینده مورد انتظار مردم پیوند می‌زند به نحوی که ناظر بر وضعیت اجتماعی مردم است.^{۱۹}

بر اساس همین جنبه پویا و غیرایستای حافظه جمعی است که بر اثر تعامل با تحولات زمان حال می‌تواند متصلب، جریحه دار و یا برجسته بشود. به عنوان مثال وقتی؛ حوادث، فاجعه‌ها و رخدادهایی به مثابه یک کانون خاص ظرفیت آن را دارند که گرایش‌های احساسی و اخلاقی یک ملت را در قبال

خودشان تمرکز ببخشند و این احساسات را به عنوان نقاط عطف حافظه جمعی ثبت نمایند، می‌توانند بر درد و رنج ملی اثری کاهنده و افزایش‌دهنده داشته باشند. به عبارتی یک رابطه دوسویه بین نظام حافظه جمعی گروه‌ها و تحولات مربوط به آنها در عصر حاضر وجود دارد، به نحوی که هر موضوع حساسی می‌تواند یادآوری کننده گذشته باشد و این یادآوری باورها و کنش‌های فعلی آنها را تحت تاثیر قرار دهد.

هالبواکس معتقد است از آنجا که عمل بازگو کردن یک عمل اجتماعی است در نتیجه با بازگو کردن خاطرات توسط افراد، این خاطرات مقامی اجتماعی پیدا می‌کنند و به عبارتی تبادل خاطرات صورت می‌گیرد. به این ترتیب افراد از طریق جمع، به حکایات تاریخی در حافظه جمعی تعلق دارند که گویی برای همه اعضای آن تجربه گردیده است، ولو اینکه تفاوت نسلی نیز وجود داشته باشد زیرا حافظه جمعی از طریق همین عمل بازگو کردن از نسلی به نسل بعد انتقال پیدا می‌کند و تجربه افراد را گسترش می‌دهد.^{۲۰}

میزتال (۲۰۰۳) به رویکرد «حال‌گرای» حافظه جمعی اشاره دارد. در این رویکرد که با مفاهیم ابداع سنت هابزبام (۱۹۸۰) و جامعه خیالی اندرسون (۱۹۸۳) پیوند می‌خورد، تصاویر و روایت‌هایی از گذشته به نحو استراتژیک در تناسب با نیازهای زمان حال بازسازی می‌شود، به نحوی که دقت و صحت روایت‌های تاریخی در جهت تطابق با محیط اجتماعی و مسایل آن از جمله هویت، مشروعیت و قدرت به کنار گذاشته می‌شود.^{۲۱} اندرسون حافظه جمعی را در قالب فرایند روان‌شناختی تصور و تخیل کردن که موقعیت فرد را در یک تداوم زمانی خطی قرار می‌دهد، مطرح می‌کند. از نظر وی این امر، احساس شریک بودن در ملت بودن را برای همگان براساس روایت‌هایی از تاریخ که توسط دولت صورت می‌گیرد، به وجود می‌آورد.^{۲۲}

جدول شماره ۱۰. نکات مهم در فرآیند تقویت و برجسته سازی حافظه جمعی و کارکردهای آن

فرآیند برجسته سازی حافظه جمعی و کارکردهای آن	
حوزه مطالعاتی	هویت
پژوهشگران	ساخت حافظه هالبواکس (۱۹۴۴)، ابداع سنت هابزبام و رنجر (۱۹۸۳)، تصورات خیالی اندرسون (۱۹۸۳)، اسطوره‌ها و خاطرات ملت اسمیت (۱۹۹۹)
گزاره‌های اصلی	حافظه جمعی کانونی برای متراکم شدن افراد جامعه، مدیریت رسمی حافظه جمعی در جهت مشروعیت بخشیدن به قدرت و شیوه‌هایی از کنترل اجتماعی-تقویت سنت‌های جدید در آیین‌های ملی با هدف خلق واقعیات سیاسی جدید، توصیف ملت‌ها و تداوم اجتماعات صورت می‌گیرد-دستکاری در تصورات عمومی از تاریخ توسط تاریخ نگاری رسمی-وابستگی گذشته و روایت آن به منافع سیاسی حال.

در این مقاله با توجه به مبانی واژگانی توضیح داده شده، سعی بر این است تا محتوای نشریات مذکور در باب سنت حافظه جمعی کهن تحت تاثیر تاریخ نویسی ملی بوده، بررسی شود. بدیهی است که مهمترین محل برای قلمرو بخشیدن به حافظه جمعی، آوردگاه‌های تاریخی هستند که نقطه عطف مهمی در سرنوشت جامعه بوده‌اند. براین اساس برجسته‌سازی و گزینش این آوردگاه‌ها در دستور کار این نشریات قرار گرفت.

پیشینه پژوهش

در باب تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملی و ارتباط آن با ملت‌سازی پژوهش‌های مهمی همچون کتاب «تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ» اثر محمد توکلی طرقي(۲۰۰۲) وجود دارد. نکته‌ای که در این اثر، روشن‌کننده‌ی تاثیر تاریخ‌نگاری ملی بر هویت می‌باشد بررسی مفهوم «زمان بالنده» در تاریخ-نگاری ملی و تقابل آن با «زمان چرخنده» در تاریخ‌نگاری سنتی است. به باور توکلی طرقي زمان چرخنده به معنای گسست در تاریخ نویسی‌های دودمانیست که تمرکزش بر آغاز و پایان دودمانهاست، در حالی که زمان بالنده خطیست از گذشته‌ی یک ملت تا به اکنون ملت که در آن مفهوم هویت برجسته می‌شود. همچنین مهرداد نورایی(۱۳۸۳) در مقاله «هویت و حافظه جمعی» به کاوش نظری درباره ارتباط و تاثیر حافظه جمعی بر هویت می‌پردازد. از نظر ایشان حافظه جمعی منبعی از ارزش‌ها و آرمانهای یک جامعه است که در ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه افراد آن جای دارد و مولد یک احساس مشترک از ما بودن و هویتی تاریخی پایدار است. همچنین در مقاله‌ای با عنوان «حافظه جمعی و هویت ایرانی» از محمد مهدی فرزبد(۱۳۹۶) به ارائه مدلی نظری از فرایند ساخت معنای هویت ملی در نزد ایرانیان می‌پردازد. ایشان در این مقاله با تلفیق سه نظریه هویت ایرانی احمد اشرف، نظریه هالبواکس و هویت روایی ریکور به دنبال درک برداشت ایرانیان از هویت خودشان است. در مقاله‌ای دیگر از علی کریمی(۱۳۹۲) با عنوان «حافظه جمعی؛ تاملاتی سیاست‌گذارانه» ابتدا به مفهوم‌شناسی از حافظه جمعی و ارتباط آن با هویت‌یابی می‌پردازد؛ سپس با مطالعه اسناد و شواهد تاریخی، به مکانیسم‌های عینی کردن حافظه جمعی در جوامع مختلف می‌پردازد. در نهایت نیز در بخش تاملاتی سیاست‌گذارانه به شیوه‌های تقویت هویت ایرانی از طریق حافظه جمعی می‌پردازد. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «حسین کاظم زاده ایرانشهر و هویت ایرانی» از حبیب‌الله فاضلی(۱۳۹۴) و با استفاده از روش اسکینری و تحلیل اسنادی صرفا به رابطه دین و ملیت در اندیشه کاظم زاده می‌پردازد. در مورد

سنت حافظه جمعی هیچ کار پژوهشی در باب نشریات دوران پهلوی اول صورت نگرفته است و صرفاً مروری ساده بر اندیشه‌های مجریان این نشریات و روابط آن با ساختار قدرت داشته‌اند.

بحث و بررسی

تاریخ‌نگاری ملی عامه‌پسند با لحاظ قرار دادن تمام مولفه‌های تجدد و ناسیونالیسم و با الگوگیری از آثار غرب درصدد ساز و کاری برای تقویت هویت ملی و حافظه جمعی برای ایرانیان برآمد. همچنین این شیوه صبغه‌ای باستان‌ستایی پیدا نمود و از طرفی سخت‌شسته غرب بود. به عبارتی جمع پارادوکسیکالی بین نوستالژی سنت و تجدد صورت پذیرفت که مهمترین دلیل آن سرخوردگی و احساس حقارت ملی در نزد این گروه از روشنفکران بود. در واقع در دوره ای که ایرانیان در مواجهه با غرب در حیطه هویت احساس بحران می‌کردند، نویسندگان مدرن ایرانی از تاریخ و تاریخ‌نگاری به عنوان ابزاری برای بازگردن هویت خوداستفاده کردند و به دنبال تقویت حس مشترک ملی به واسطه حافظه جمعی بودند. در ادامه بحث به بازتاب این گفتمان در نشریات مورد نظر می‌پردازیم و سه مولفه نقد تاریخ نویسی سنتی، مولفه‌های تاریخ نویسی ملی و برجسته سازی کانون‌های گذشته را در این نشریات استخراج می‌کنیم.

الف) نقد تاریخ نویسی سنتی

افسوس از تاریخ نویسی سنتی که در آن مفهوم حافظه ملی وجود نداشت، انتقادی بود از سوی روشنفکران دوران پهلوی اول که البته ریشه در دوران قاجار داشت. از جلال‌الدین میرزای قاجار در نامه خسروان تا میرزاآقاخان کرمانی در اثر سه مکتوب، که با برخورد ایشابنا تابلوی راهنمای تاریخ نویسی اروپایی در مورد ایران، از رویکرد غیرانتقادی و صرفاً دودمانی تاریخ نویسی سنتی انتقاد کردند و به دنبال ایجاد پیکره‌ای ملی از دل تاریخ‌نویسی مبتنی بر هویت ملی برآمدند. این امر با به قدرت رسیدن رضاخان مورد توجه بیشتری قرار گرفت و براین اساس بازسازی روش مند تاریخ، به گونه‌ای عامه‌پسند، برای ساخت حافظه جمعی دغدغه اول این روشنفکران پهلوی اول بود. کاظم‌زاده در تشریح ماموریت نشریه ایران‌شهر نسبت به تاریخ‌نگاری می‌گوید: «باید برای بیدار کردن حس ملیت در دل‌های افراد ایرانی، به خصوص در نژاد نوزاد ایرانی باید به هر گونه عملی اقدام نمود که در نظر ما نشر و گسترش تاریخ ایران و از میان آن تاریخ قدیم این کشور بهترین وسیله هاست»^{۳۳}. در جایی دیگر نیز علم تاریخ را، راه شناخت بیماری‌های اجتماعی می‌داند: «تاریخ یک سینمای دائم محرکه

حیات نوع بشر است، تاریخ جام جهان نمای زمین و زمان است. تاریخ یک پرده نقاشی است که تصویرهای رنگارنگ وقایع و حوادث عالم و نقشهای ترقی و انحطاط اقوام روی زمین کشیده شده است.^{۲۴} وی تاریخ‌نگاری قرن نوزدهمی اروپا را که یک قرن قبل‌تر تعریفی رومانتیک از ملت به عنوان یک پیکره واحد در طول زمان داده بودند، را می‌ستاید و همان را برای ایران نیز صادق می‌داند: «مجموع خصایص روحی یک ملت که آن خصایص وی را از ملت دیگر متمایز می‌کند. این خصایص به شکل‌های مختلف در تمام شئون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فردی و اجتماعی آن نمودار می‌گردد. به برکت این روح ملت است که ایران پس از اسلام و گذراندن چند قرن در اسارت معنوی، چنان رونقی و بسطی به اسلام و دیانت داده و آن را چنان به روح و اخلاق و شعایر خود موافق ساخته که یک اسلام مترقی ایرانی به وجود آورده است»^{۲۵}.

نشریه آینده نیز در احساس نیاز به فواید تاریخ نویسی جدید برای ملت‌سازی در پی یکپارچه سازی گروه‌ها، تبدیل آگاهی قومی به جمعی، آرمانی مشترک برای یک ملت و فولکی سازی کلیه مردم برمی‌آید. اصطلاح فولک برای اولین بار در تاریخ‌نگاری آلمانی توسط کسانی همچون هررد، فیشه و رانکه مورد استفاده قرار گرفت که منظور از آن گنجاندن تمامی اقشار مردم از جمله اشراف، دهقانان و شاه در یک پیکره واحد به نام آلمان‌ها بود به گونه‌ای که فرض می‌شد همواره از تعلق هویتی خود آگاه بوده‌اند.^{۲۶} محمود افشار نیز در تعیین خط مشی نشریه آینده بر ایجاد یک آگاهی ملی و ایرانی کردن همه مردمان این جغرافیا این چنین می‌گوید: «منظور ما از وحدت ملی این است که تمامی اختلافات در هر سطحی از جمله زبان، مذهب و ... از بین برود به گونه‌ای که قومی با قوم دیگر فرقی نداشته باشد و هرکس به زبانی تکلم نکند. اگر ما توانیم همه نواحی ایران را یکنواخت کنیم یعنی همه را به یک معنا ایرانی نکنیم آینده تاریکی در جلوی ماست»^{۲۷}. از نظر احمد کسروی؛ که مسولیت تاریخ‌نگاری نشریه آینده با وی بود، تاریخ نویسی بهترین ابزار برای تقویت یک حافظه ملی می‌باشد که می‌تواند در خدمت آرمان‌های سیاسی قرار بگیرد. وی می‌گوید: «اگر بگوییم تاریخ نویسی برای توده همچون یک ریشه است برای یک درخت بسیار دور نرفته ایم. تاریخ یک توده‌ی گسسته را پایدارتر و استوارتر می‌کند. در روزهای سخت توده گذشته خود را به واسطه تاریخ نویسی به یاد می‌آورد و از دانستن آنکه پدرانشان دست به هم داده و آن کشور و توده را بنیان نهاده‌اند بهم نزدیکتر و پیوسته‌تر می‌شوند»^{۲۸}. بدین سان کسروی با هرگونه تاریخ نویسی اسلامی، فرقه‌ای و سنتی مخالفت می‌کند و آنرا «خرده‌تاریخ نویسی‌هایی» می‌داند که در تعارض با آرمان بزرگ قرار

دارند. همچنین کسروی در این مجلات بر روی تحلیل و تعلیل حوادث تاریخی و بررسی ارتباط آنها با یکدیگر و سودمندی علوم تاریخ توجه داشت و منابع سنتی را نقد می‌کرد.^{۲۹} بدین ترتیب کسروی با رویکردی نقادانه و تحلیلی که مشخصه اصلی تاریخ نویسی جدید است به تحلیل مساله سیادت صفویان می‌پردازد و در راستای برتری دادن وحدت ملی به هر مساله‌ی دیگری در سید بودن این حکومت تشکیک و هرگونه انتصاب آنها به امام موسی کاظم را رد نمود. هرچند در ادامه نوشته‌های خود اعتقاد داشت که سیادت آنها در آن دوران به نفع ایران بوده است ولی اکنون که ملل مختلف به شئون ملی خود بیش از هر چیز دیگری نیاز دارند، کشف حقیقت نژاد آن خاندان به صلاح تاریخ ایران است.^{۳۰}

ب) تعامل مولفه‌های تاریخ نویسی ملی و حافظه جمعی

آنچه در این نشریات اهمیت پیدا می‌کند دوری از ویژگی‌های تاریخ نویسی سنتی است. یکی از این ویژگی‌ها در تاریخ‌نگاری سنتی نگاهی مشبث‌گونه به حوادث، عدم بینش علی-تحلیلی از حوادث و عدم بیانی تاثیرگذار بر مخاطب بود به گونه‌ای که فریدون آدمیت نیز که از طرفداران مروجان هویت ملی در ایران بود از این تاریخ نویسی به عنوان اثر مُرده یاد می‌کند.^{۳۱}

در حالی که تاریخ‌نویسی ملی بنا به نیازمندی‌های قدرت جدید با بینشی تبیینی-تفسیری به وقایع گذشته عمق و جان می‌بخشد و سعی می‌کند گذشته‌ای گسسته را در یک کل برای جامعه معنادار و زمینه ایجاد غرور ملی را فراهم کند. اینگونه بود که در اروپا، خاصه فرانسه و آلمان، نهضت رمانتیسیم یک نوع علاقه و حتی هیجان نسبت به گذشته را بیدار کرد. نوعی برجسته‌سازی گذشته با تلفیق اسناد تاریخی و شوقی شاعرانه در میان این متفکران اروپایی بود تا تاریخ را به عنوان رستاخیز گذشته در پیش چشم ملت تعریف کنند.^{۳۲} این نوع نگاه رمانتیک به تاریخ در جهت تقویت غرور و حافظه ملی به مراتب در نشریه آینده به چشم می‌خورد. به عنوان مثال افشار در راستای نشان دادن شکوه ملی ایرانیان در یک مسابقه ادبی از شعرا می‌خواهد تا در مدح و ستایش فتوحات پادشاهان گذشته از جمله فتح دهلی توسط نادرشاه قزاقی به سبک ترکستانی بسرایند. شعرا باید آنرا به شیوه «قصیده سومنات» که توسط فرخی سیستانی در باب فتوحات سلطان محمود نوشته شده بود، تنظیم کنند. به گونه‌ای که دارای همان اعتبار، بلاغت و جذابیت باشد.^{۳۳} در آینده نیز: «بیابان‌هایی که لشکریان ایران پیموده‌اند، رشادت‌ها و جانفشانی‌ها، غنائمی که به چنگ آورده‌اند و اسارت محمدشاه و دیگر مسائل اتفاق افتاده در آن را بازتاب دهند و جوایزی دریافت کنند»^{۳۴}.

همچنین در بخش ادبی نشریه آینده که توسط رشید یاسمی هدایت می‌شد همواره انتقادی به شعرای داخلی به خاطر پژوهش‌های ادبی اندک آنها در باب وطن پرستی، آلام وطن و حماسه سرایی به سبک رومانیتیک‌های آلمانی همچون یوهان گوته وارد بود. محمود عرفان در مقاله‌ای در بخش ادبی به رابطه ادبیات، تاریخ، عاطفه و روح ملت می‌پردازد و اعتقاد دارد ادبیات مقام بلندی دارد و برجسته‌تر از هر عنصری دیگری آرزوها، امیال و عواطف گذشتگان را نشان می‌دهد. ادبیات به سان آینه‌ای است که روح گذشتگان در آن بازتاب می‌یابد و به بازماندگان ملت روح و جان می‌بخشد. اشعار باقی مانده گذشته یادآور افکار، آرزوها و عواطف پدران ما است که از عمیق‌ترین لایه‌های روح و قلب آنان برآمده است. مراد از ادبیات ملی همه آنچه‌ای است که با نژاد و برانگیختن حافظه ملی سر و کار دارد.^{۳۵} از آنجا که ادبیات یکی از مهمترین مکانیسم‌های عینی کردن حافظه جمعی محسوب می‌شود، می‌تواند با رویکردی نوستالژیک و فانتزی به سنت، نسخه آرمانی سیاست را برای همگان به اشتراک بگذارد. کاری که نشریه ایرانشهر در سبکی مشابه و با برگزاری مسابقات ادبیدر شماره‌های مختلف انجام می‌داد. ایرانشهر از شعرا می‌خواهد تا در مورد خرابه‌های باستانی ایران به گونه‌ای شعر بگویند تا شرایط اسفناک کشور برای همگان محسوس شود. در موردی از شعرا می‌خواهد تا با تسدیس اشعاری از خاقانی در مورد خرابه‌های طاق کسری، گذشته و اکنون را بهم پیوند زنند و رسیدن به شکوه گذشته را هدف جاری قرار دهند یا در موردی دیگر، شعری به قلم مهدی رفیع‌مشکی در مورد کوروش گفته می‌شود که انگار شبی از خواب بیدار شده و با زلفی پریشان، دیده‌گریان، سینه‌ای بریان و پر فغان در کنار خرابه‌های استخر ناله می‌کند که ایران من کو؟^{۳۶} همچنین نشریه ایرانشهر در کنار مسابقات ادبی به منظور یادآوری شخصیت‌های تاریخی و باستانی ایران سوالاتی را نیز طرح می‌نمود.

دیگر ویژگی تاریخی نویسی سنتی عدم حضور مردم، عدم ضرورت تحلیل حیات اجتماعی آنها و به طور کلی عدم توجه به حافظه جمعی آنهاست. به عبارتی بهتر در دوران پیشامدرن توده‌ها تاریخ ساز و بازیگر تاریخی نبودند تا در معرض نظارت و برنامه ریزی هویتی قرار بگیرند.^{۳۷} اما در تاریخ‌نگاری جدید ملی به دلیل بستر سیاسی-اجتماعی متفاوت که در آن مفهوم رعیت تبدیل به ملت می‌شود همه طبقات اجتماعی و توده‌ها به صورت نیت مند مورد هدف قرار می‌گیرند. در این راستاست که کسروی در نشریه آینده تاریخ را وسیله بیدارسازی و آگاهی بخش توده‌های گسسته از هم می‌داند و با هدف روشن ساختن معانی برای توده‌ها مطالعاتی را به سبک تاریخی-جغرافیایی و نژادی شرق شناسان اروپایی برای اسامی شهرها و نژاد خاندان‌های مختلفی از جمله صفویه اختصاص می‌دهد.^{۳۸} در واقع

در این نشریات مخاطب اصلی مردمی هستند که قبلاً رعیتی بیش نبوده‌اند ولی اکنون تبدیل به ابرّه-هایی قابل کشفی شده‌اند که باید در معرض قدرت برنامه ریز مدرن قرار بگیرند تا سطوح مختلف زندگی آنها یعنی حافظه جمعی، زبان و تربیت آنها متناسب با نیازهای سیاسی کشور برنامه ریزی و دستکاری بشود. این چرخش رعیت به مردم همزمان با چرخش مفهومی از سیاست قدیم به سیاست جدید است که به ناشناخته‌ترین بخش‌های زندگی توده‌ها به صورت ایدئولوژیک نفوذ می‌کند تا جامعه‌ای انضباطی شکل بگیرد. بر همین اساس است که موضوعات آموزش و پرورش و مکانیسم‌های عینی کردن کانون‌های حافظه جمعی در دستور کار این نشریات قرار می‌گیرد.

مجله آینده در راه تکوین این ماموریت جدید به بازنگری در بسیاری از رفتارها و سیاست‌های گذشته پرداخت و مردم را مخاطب اصلی خود قرار داد. به عنوان مثال تعلیم و آموزش همگانی که به عنوان سیاستی جهت تداعی کردن معنای مشترک و ایجاد نظام معنایی یکدست در ذهن همه ایرانیان بود، در دستور کار قرار گرفت. تداعی کردن معنای ملت، وطن و وطن دوستی از طریق تعلیم مشترک در شماره‌های متعدد نشریه بازتاب داده شده است. به اعتقاد نویسندگان نشریه آینده، تعلیم ابتدایی وسیله‌ای جهت کسب معرفت عموم مردم و آگاهی به الزامات دنیای جدید است: «تعلیم ابتدایی قفس را می‌شکند و افکار عامه را سرچشمه‌ای برای ترقی و آزادی و استقلال و ایجاد ملیت قرار می‌دهد. وجود تربیت شدگان در مملکت تنها برای اداره دوایر دولت هم نیست بلکه بیشتر برای پیشوائی ایجاد ملت ضروری است. بدون با سواد شدن ملت و اشخاص تعلیم دیده، کشور مانند معلم بی شاگرد و دولت بی ملت خواهیم شد.^{۳۹}

کاظم زاده‌در ایران‌شهر نیز از اینکه در سرزمینی زندگی می‌کند که در آن توده‌ها هیچ اطلاعی از یکدیگر نداشته، احساس تعلقیه تاریخ خود ندارند و احساسات مشترکی ندارند تاسف می‌خورد و دلیل آنرا انحطاط تاریخ نگاری میداند. کاظم‌زاده در ادامه با اشاره به نقش اندیشمندان اروپایی مانند ارنست‌رنان در بازتعریف تاریخ و ملت، ضرورت یادگیری از شیوه آنها برای ملت‌سازی و ایجاد آمال مشترک را یادآور می‌شود.^{۴۰}

ج) برجسته سازی کانون‌های گذشته

معرفی عامه‌پسند و تک‌روایتی تاریخ از شیوه‌های رایج برای ابداع، تثبیت و تداوم حافظه جمعی مورد خواست قدرت است تا روایت‌های ناسازه و متضاد را که به شدت در ارتباط با هویت هستند، به دور بریزد.^{۴۱} اگرچه نباید از بسترهای اجتماعی از جمله نسل جوان خواهان‌وحدت و ترقی‌چشم پوشید

ولی فراهم شدن شرایط سیاسی نوعی دلگرمی برای نویسندگان بود. بدین سان ایجاد انجمن‌های ملی، موزه ملی، ایجاد بناهای یادبود بر مزار بزرگان هنر و سیاست در سراسر ایران، برجسته‌سازی مصیبت‌های وارد شده به آنها در دوره انحطاط ایران، شرح احوال و افکار بزرگان ایران باستان مانند زرتشت، داریوش، اردشیر بابکان، کوروش، خسرو پرویز و همچنین مورد توجه قرار دادن اعیاد باستانی و سنن کهن، درج تصاویری از نمادهای باستانی در ادارات و مکانهای عمومی رواج پیدا کرد. بنابراین جریان‌های تاریخ‌نگاری ایران‌مدار در تعامل با حافظه جمعی جای‌گزین تاریخ‌نویسی اسلامی شد و گذشته‌های خاموش و فراموش شده پیش از اسلام در شیوه‌های متفاوت و مکانهای مختلف تصویر سازی و یا آنچه ابداع سنت خوانده می‌شود، ترویج داده شد.

تاریخ زدگی ادبی مفهومیست که جیپ لیرسنان را برآمده از ناسیونالیسم رومانتیک اروپایی می‌داند که در آن حماسه‌های پیشامدرن از طریق نمادسازی و مراسم یادبود به روایت الهام بخش برای ملت سازی تبدیل می‌شوند و این ادعا را اثبات می‌کنند که ملت‌ها ریشه در گذشته‌های دور دارند.^{۴۲} این نگرش ابزار و رومانتیک به حماسه‌ها نویسندگان نشریه آینده را به سمت نمادسازی و ساخت یادبودهایی از شاهنامه فردوسی سوق داد تا آن را ستون حافظه جمعی ایرانیت معرفی کنند. در همین زمینه حسن تقی زاده در شماره دوم نشریه می‌گوید: «فردوسی به مثابه هومر شاعر یونانی، هورامس رومی، شکسپیر انگلیسی، گوته آلمانی، ویکتور هوگوی فرانسوی، پوشکین روسی و حتی بلند تر از آنها است. او بنایی افراشته که جاودانه است لذا برای ما عار است که برای چنین کسی که کاخ بلندی برای ملیت ایران بنا کرده است یک کلبه محقر هم بنا نکنیم. ما باید از قدردانی ملل دیگر از فرزندگان هنر و ادب آنها الگو بگیریم»^{۴۳}.

نشریه آینده با توجه به روحیه ملی‌گرایی و احیای فرهنگ باستانی ایرانی در مقالات متعددی سعی در شناساندن زرتشتیان و تبار آنها به جامعه ایرانی دارد تا از آن طریق بتواند در تقابل با اسلام و دیگری اعراب گفتمان خودش را ایجاد بکند. ضرورت این امر با توجه به تحولات داخلی و خطر شورش‌هایی از ناحیه خوزستان ایران بیشتر احساس می‌شد. آینده با تلقین این نکته که ایرانیان باستان انسانهای آزاده، وطن دوست و ایرانی الاصل بوده‌اند سعی در زدودن همه ظواهر عربی و از جمله دین اسلام در زندگانی مردم داشت، به همین سیاق در تعریف و تمجید از گذشته و دین ایرانیان کوتاهی نمی‌کنند و با رجوع به آثار شرق شناسان آن زمان از جمله ادوارد براون به این امر می‌پردازند. به عنوان نمونه در مورد زرتشتیان براون اظهار عقیده می‌نماید که آنچه من از جامعه زرتشتی مشاهده

کردم، خواه از یزد و خواه از کرمان، در نظر من مردمانی بسیار نجیب و درست کاری جلوه نموده‌اند. مذهبشان آنها را از ازدواج با ترکها، اعراب و سایر طوایف غیر پاک نگه داشته است و نماینده واقعی روح ایرانی است. به گونه‌ای که شاهزاده عمادالدوله حکمران یزد عادلترین، درست‌ترین و فاضلترین حکام شهرها و ولایات ایران است.^{۴۴}

در مطالعات حافظه جمعی، گذشته برساخته‌ای اجتماعی است که تحت تاثیر نیازها و نگرانی‌های زمان حال قرار می‌گیرد. گذشته امری ناپایدار و اسیر زمان حال است که با توجه به شرایط حال معنا می‌یابد. به عبارتی فراموشی و یادآوری گزینشی گذشته هر دو تابع شرایط حال انسانها هستند. قرائت‌های متنوع از تاریخ از برای حفظ نظم موجود و یا تغییر نظم موجود است که در هر دو حالت شرایط ایدئولوژیک حاکم بر جامعه مسیر باز خوانی تاریخ را مشخص خواهد کرد. فراموشی و برجسته سازی کانون‌های گذشته دو روی یک سکه هستند که در بازتولید نظم اجتماعی و تداوم جامعه در زمان حال نقش دارند. در نشریات مذکور دستاوردهای ایران باستان برای معرفی کردن خود به دیگری غرب و جبران شکست غرور ملی، نیز مورد توجه قرار گرفت. به عنوان مثال در شماره‌های متعدد نشریه آینده به موضوع برتری علمی و فرهنگی ایرانیان در قرون گذشته و تاثیر گذاری آنها بر اسلام و حتی تمدن‌های یونانی و اروپایی پرداخته می‌شد: «اگر از ادبیات عرب آن قسمتی که از ایرانیها اقتباس کرده‌اند و ایرانی اصیل است، بگیریم چیزی قابل ملاحظه که عرب به آن افتخار کند باقی نمی‌ماند... قومی هستیم که قرن‌ها به تمدن زندگی کرده، علمای بزرگ داشته و آثار علمی آن بعد از هزار انقلاب، قسمت اصلی از کتابخانه‌های بزرگ اروپا را تشکیل داده است»^{۴۵}.

از منظری دیگر نشریه آینده به بررسی رابطه و جایگاه «سیاست و دانش و یا سپاه و سیاست» در ادوار تاریخی ایران باستان و عهد صفوی‌په‌داخته است، تا مقدمات ایجاد دولت مطلقه‌ای که لازمه‌ی عبور ایران به دنیای مدرن بود را پی ریزی کنند. مهمترین وجه دولت مطلقه رضاخانی را می‌توان در ایجاد نیروی نظامی دانست که برای حفاظت از تمامیت ارضی ایران تشکیل شد. محمود افشار اعتقاد داشت که این دو مقوله یعنی قدرت و دانش دو رکن اساسی جهانگیری و جهاننداری ایرانیان بوده است. به عنوان مثال داریوش اول و همچنین شاه عباس صفوی در نشریه آینده به عنوان نماد دارندگان این دو رکن دولت مداری معرفی می‌شدند: «تنظیمات لشکری و تدابیر کشوری وقتی توامان در یک کشور پدیدار شوند سبب سربلندی و اعتبار آن خواهند شد. مثلاً داریوش و شاه عباس هر دو را داشتند و نادرشاه فاقد آن بود. پس از بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های مستمر اکنون بعد از مشروطه شرایط

آن فراهم آمده است و قدرت و دانش بهم پیوند خورده است. این دو صفت اکنون در شخص سردار سپه دیده می‌شود که می‌تواند ایران را به شکوه خود برگرداند»^{۴۶}.

نکته مهم دیگر که در نشریه آینده دائم برجسته و سعی می‌شود تا پیامدهای ناگوار آن بر تاریخ ایران، برای عامه مردم توضیح داده شود تفرقه و عدم اتحاد بین جناح‌های سیاسی در بزنگاه‌های تاریخ کشور است. این برجسته سازی در زمانی که حکومت قاجار در حال انقراض و رضاخان در حال قدرت گرفتن است حائز اهمیت است تا شرایط مناسب برای انتقال مسالمت آمیز و ایجاد مشروعیتی برای حکومت جدید فراهم آید. بر همین منوال افشار در جای جای نشریه اذغان دارد که نباید بر سر مساله انتقال حکومت اختلاف کلمه بیفتد: «اکنون که در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفته ایم سوال اساسی این است که آیا باید مخالفت نمود یا موافقت؟ به نظر ما باید موافقت نمود حتی کسانی که از لحاظ مصالح مملکتی با این امر موافق نبوده اند اکنون باید صمیمانه آن را پذیرا باشیم و اختلاف کلمه نیفتد»^{۴۷}.

بر این اساس با مرور کانون‌های تلخ تاریخی گذشته که تفرقه و سیاست نادرست موجب آنها بوده است سعی می‌شود تا ذهنیت جامعه ایرانی را نسبت به تاریخ خود آگاه کنند و موجب قیاس با شرایط فعلی جامعه شود. در واقع نویسندگان نشریه از تاریخ و نقاط مصیبت بار آن به عنوان یک کارت بازی در جهت منافع حال خود استفاده می‌کنند: «امروز خوشبختانه بمساعی خستگی ناپذیر و شایان آقای سردار سپه ایران دوباره سپاه منظمی دارد و مایه کمال امیدواری برای آینده ایران می‌باشد. به شرط آنکه سیاسیون هم خط مشی سیاسی عاقلانه ای اختیار نمایند و دولت را هر روز باینطرف و آن طرف نکشانند. بی شک یک مقدار از مفسده‌ها به تحریک اجانب است ولی سبب عمده خرابیها خود تفرقه ایرانیان بوده است»^{۴۸}.

بازسازی گذشته متناسب با نیازهای زمان حال صورت می‌گیرد به نحوی که سعی در عمومی کردن و شریک کردن همه وجدانها نسبت به گذشته را دارند تا تفاوت نسلی و گذر زمان نتواند موجب فراموشی این حافظه شود. بازخوانی جهت دار گذشته به مثابه مجوزی برای گشودن راه‌های جدید و انجام کنش‌هایی جهت تثبیت نظام معنایی در رژیم‌های جدید است. از آنجا که حافظه جمعی پروژه ای هویتی است با گزینش و حذف گره خورده است. بدین معنا که در آن گزینش جهت دار گذشته با قدرت رو به صعود پیونده خورده است، تا مشخص کند که چه چیزی و چه کسی برجسته شود. در دوران مدرن رژیم‌های جدید در پی حل و فصل بازمانده‌های تاریخی رژیم‌های گذشته از طریق ارائه روایتی از تاریخ برای مخدوش کردن چهره حکومت قبلی می‌باشند. بر این اساس نالایقی و عدم

کفایت شاهان گذشته از جمله شاه سلطان حسین و مقایسه آن با شاه عباس و یا نالایقی شاهان قاجار که عدم کفایتشان موجب تحمیل قراردادهای ننگینی بر ایران شد، برجسته می‌شود: «احمد شاه نالایقترین این سلسله نالایق و آخرین شاه آنها هست. بدترین صفات او تن پروری و پول دوستی بود. پول دوستی آنها باعث شد تا از خارجیان پول بگیرند و حقوق ملت خود را در برابر آن بدهند و یا در زمانی که مردم آنها گرسنه بودند گندم احتکار کنند. هیچ کس دل خوشی از آنها نداشت، جز عده معدودی که از پرتو وجود آنها سوء استفاده می‌کردند»^{۴۹}.

در ادامه این سیاست یادآوری، نویسندگان نشریه آینده سعی در برجسته سازی دشمنان تاریخی ایران که هم اکنون از آنها به عنوان خطرات رنگی یاد می‌شود، دارند. افشار در سال دوم انتشار مجله آینده به شناساندن تاریخچه خطرات آبی، زرد، سبز و سفید می‌پردازد. از نظر وی در طول تاریخ، ایران همواره از سوی این خطرات که تواما استقلال و تمامیت ارضی را مورد تهدید قرار می‌دادند، در معرض خطر بوده است. افشار سعی دارد تا با آوردن نقاطی از گذشته ایران اهمیت شناسایی، تعلق داشتن به همه ایرانیان و جبهه‌گیری نسبت به این خطرات را گوشزد کند طوری که آنها را دشمنان بالقوه ایران معرفی می‌کند: «خطر سفید ناشی از روسیه و خطر آبی ناشی از انگلیس که در طول تاریخ ایران دائما استقلال ایران را تهدید کرده اند. خطر سبز که ناشی از اعراب است و بزرگترین ضربه را به ملیت ایرانی وارد نموده اند و خطر زرد که ناشی از عثمانیان است و همواره خطر بالقوه محسوب می‌شود. این خطرات ممکن است در کوتاه مدت تغییر کنند ولی ماهیتا تغییر نیافته اند»^{۵۰}.

در ارتباط با سنت حافظه جمعی، نشریات مورد نظر به صورت گزینشی و جهت دار تاریخ، اسطوره‌ها و رویدادهای خاص را برجسته و بازنمایی می‌کنند تا بتواند نظام معنایی خاص و احساس تعلق همگانی را در ذهنیت ایرانیان به وجود بیاورند. این امر توسط پیکربندی جدیدی از دوره‌های تاریخ صورت می‌گیرد که در تقابل با زمان‌پرخنده در تاریخ نویسی سنتی می‌باشد. پیکربندی شامل طرح ریزی، تالیف و قرار دادن تمام رویدادها در یک خط سیر تاریخی خاص است تا بتوان افراد را به یک نقطه معنایی دلخواه هدایت کنند. چینش رویدادها، تفسیر و قیاس آن با وضعیت فعلی کشور مهمترین مشخصه این پیکربندی توسط نشریات مذکور است. به نحوی که در هر شماره سیر استدلال و نتیجه‌گیری مشترکی را می‌توان دید که مشخصه اصلی ناسیونالیسم‌سازی به کم‌حافظه جمعی است. در این راستاست که رضا توفیق در ایران‌شهر در مورد اهمیت ساخت ملت از مردمان

گوناگون، به برتری حافظه ملت بر دولت تاکید می‌کند. زیرا از نظر وی دولت‌ها در زمان‌های مختلف ناپود می‌شوند ولی آنچه باقی می‌ماند ملت با حافظه خود است.^{۵۱}

نتیجه‌گیری

مواجهه با اروپا ذهن نخبگان دوران قاجار و سپس پهلوی را به ایجاد طرحی نو برای خلق دستگاهی از مفاهیم عرفی همچون ملت به جای رعیت، جامعه به جای اجتماع و ایرانی به جای امت اسلامی سوق داد. بر همین اساس با تاثیر پذیرفتن از تاریخ نویسی اروپاییان که آنها نیز یک قرن پیش از این شیوه بهره مند شده بودند، چرخشی از تاریخ نویسی سنتی به سمت تاریخ نویسی مبتنی بر هویت ملی با وجهی رومانتیک صورت گرفت تا به واسطه‌ی تعامل تاریخ نویسی ملی و حافظه جمعی بتوانند تعریف جدیدی از هویت، سرزمین و تاریخ خود در جهت تقویت همبستگی‌های ملی ارائه بدهند. روندی که از جلال‌الدین میرزا به طور جدی شروع شد و به نشریات وابسته به قدرت در دوران پهلوی اول رسید. ضرورت مطالعه حیات اجتماعی مردم، سرودن ادبیات حماسی و تقویت حافظه جمعی از موارد این نگرش جدید بود. دوره سیزده ساله بین مشروطه تا برآمدن رضاخان دوره بی نظمی و آشوب‌های متعددی بود که روشنفکران را تا حدودی از آرمانهای دموکراتیک مشروطه به دور کرد. آنها جویای نظمی نمادین از گذشته خیالی شدند و آمال خود را در گذشته‌ها دیدند. برآمدن رضاخان نیاز به مباحث نظری داشت تا بتوان مشروعیتی برای آن دست و پا کرد. این امر توسط ملی‌گراهایی که سرخورده از مشروطه بودند صورت گرفت. در این میان نشریه آینده و ایرانشهر با رویکردی ملی‌گرایانه به تاریخ ایران، سعی داشتند تا حافظه جمعی مشترکی برای ایرانیان به تصور بکشند. این نشریات اعتقاد داشتند قدم اول در راه اصلاحات، ایجاد دولتی مقتدر مرکزی و از همه مهمتر ایجاد خودآگاهی ملی بر پایه شناساندن، تفسیر و بازنمایی گذشته برای ایرانیان است. بدین منظور در شماره‌های متعدد خود با تلفیق تاریخ‌نگاری ملی، شوق شاعرانه و مسابقات مختلف در باب حماسه‌سرایی به برجسته‌سازی کانون‌های خاص تاریخی در اذهان عموم دست زد.

در مطالعات حافظه جمعی که تحت تاثیر تاریخ‌نگاری ملی نیز می‌باشد، چند اصل راهنما قرار می‌گیرد: ۱. گذشته هرگز متعلق به زمان گذشته نیست بلکه به شدت تابع زمان حال است و نشانه‌هایی

از آینده را در خود دارد. حافظه جمعی امری اجتماعی و برساخته بین فردی است که در درون کادرهای اجتماعی مانند طبقه، قومیت و ملیت شکل می‌گیرد. حافظه جمعی بخش‌هایی از فرهنگ را به کار می‌گیرد و بین افراد انسجام و یا دشمنی ایجاد و در نتیجه هویت‌ها را تقویت می‌کند.

برجسته‌سازی حافظه جمعی به مثابه مواجهه شدن ایرانیان با گذشته خود و پاسخ دادن به سوالات جدید در شرایط سیاسی اجتماعی خویش در دوران پهلوی اول بود. به نحوی که هر گونه روایت و پیکربندی از گذشته با این هدف صورت می‌گرفت که ایرانیان باید در وضعیت فعلی دست به انتخاب بر سر پیشرفت و یا ماندن در گذشته خود بزنند. حافظه جمعی به مثابه کارت بازی برای نویسندگان نشریه آینده و ایران‌شهر بود تا نگاه مردم رابه دنبال تایید و حمایت حکومت رضاخانی جلب کنند. نقاط تاریک تاریخ ایران نیاز به شناسایی و تفسیر داشت تا برای همگان دلایل آن روشن شود و از در غلطیدن دوباره به آنها جلوگیری شود.

اسطوره‌ها، نمادها، افتخارات و شکوه گذشته نیاز به عمومی شدن داشتند تا به خلق معنایی جدید و ایجاد گفتمانی جدید دست بزنند و همگان را در احساس داشتن به آن شریک کنند. در این میان درستی و صحت روایت‌ها و رویدادهای گذشته به نفع قدرت، مشروعیت، هویت و دغدغه حاضر به کنار گذاشته می‌شد و تنها ایجاد یک جامعه انضباطی اولویت داشت. از طرفی جامعه ایرانی با مشاهده رویدادهای ناگوار این دوره سیزده ساله که به مثابه کانون‌های جدیدی در حافظه جمعی آنها ثبت می‌شد، تفسیر تازه‌ای از گذشته خود ارائه می‌کرد که در مضاعف شدن این تفسیر، نشریه‌های مذکور نقشی فعال داشتند تا بتواند آنها را در مسیری خاص هدایت کند

پی نوشتها :

۱. ذاکر اصفهانی، علیرضا(۱۳۹۶)، **فرهنگ و سیاست در عصر تجدد**، انتشارات مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۹۶.
۲. ضیاء ابراهیمی، رضا(۱۳۹۶)، **ناسیونالیسم بی جاساز**، ترجمه حسن افشار، انتشارات مرکز، ص ۴۸.
۳. ملایی توانی، علیرضا(۱۳۹۰)، «ملاحظات روش شناختی در چیستی و اعتبار تاریخ نگاری رسمی»، **دوفصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری**، دانشگاه الزهراء، سال بیست و یکم، شماره هفت، ص ۸۷-۱۱۵، ص ۹.
۴. بروجردی، مهرزاد(۱۳۸۹)، **تراشیدم پرستیدم شکستم**، انتشارات نگاه معاصر، ص ۹۷.
۵. اتابکی، تورج(۱۳۸۸)، **تجدد امرانه**، ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، ص ۱۱.
۶. وحدت، فرزین(۱۳۸۲)، **رویاری ایرانیان با مدرنیته**، ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، ص ۱۲۳.
۷. ضیا ابراهیمی، همان، ص ۵۲.
8. Jedlowski, Paolo,(2001), “**Memory and Sociology**”, Time and Society. Vol. 10 no. 1. P:29-44.P31.
۹. بیگدلو، رضا(۱۳۸۰)، **باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران**، چاپ اول: تهران، نشر مرکز، ص ۱۶۸.
۱۰. مسکوب، شاهرخ(۱۳۷۳)، «ملی‌گرایی فرهنگ و تمرکز در غروب قاجاریه و طلوع پهلوی»، **ایران نامه**، سال دوازدهم شماره سه، ص ۵.
۱۱. ریکور، پل(۱۳۷۳)، **خاطره تاریخ فراموشی**، سخنرانی در پژوهشکده حکمت و ادیان، گفتگو، شماره هشت.
۱۲. ضیا ابراهیمی، همان، ص ۴۵.
۱۳. کاظمی، کاظم(۱۳۹۳)، «گُردها و رابطه آن به نظام هویتی: مطالعه موردی شهر بوکان»، **مجله جامعه‌شناسی**، دوره چهاردهم، شماره یک، ص ۱۴۲-۱۷۲. ص ۹.
۱۴. کریمی، علی(۱۳۹۲)، «حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال چهاردهم شماره دو، ص ۳-۲۶. ص ۱۲.
15. Coser, Lewis A (1992). **The Revival of Sociology of Culture: The case of Collective Memory**. Sociological Forum. Vol. 7. NO 2.P35.
16. Schwartz, Barry & Kim, Mikyoung (2010); **North-East Asia,s Difficult Past, Essays in collective memory**, Uk, Palgrave Macmillan.P3.
17. Olick, Jeffry (1999); **Collective Memory: the Two Cultures, sociological Theory**, Vol 17, No 3, PP 333-348.P35.
۱۸. فرزبد، محمد مهدی(۱۳۹۶)، «حافظه جمعی و هویت ایرانی» **فصلنامه مطالعات ملی**، سال نوزدهم شماره یک، ص ۳-۲۰. ص ۱۱.

۱۹. کریمی، همان، ص ۷.
۲۰. ریکور، همان، ص ۳.
۲۱. فرزند، همان، ص ۱۱.
- 22 . Anderson.B(1983)**Imagined communities:the rise of the modern stste**.London:verso.P1.
۲۳. کاظم زاده ایرانشهر، حسین، (۱۳۲۹)، **شرح حال کاظم زاده‌ها ایرانشهر**، تهران: نشر اقبال، ص ۳.
۲۴. کاظم زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۰۲)، «نگاهی به آینده»، **مجله ایرانشهر**، سال اول، شماره ۱، ص ۲۵.
۲۵. کاظم زاده ایرانشهر، (۱۳۲۹)، **همان**، ص ۲۹.
- 26 . T. C. W. Blanning(2003), **The Culture of power and the power of culture:Old Regime Europe 1660-1789**, Oxford University Press, P259.
۲۷. افشار، محمود (۱۳۰۵)، «خطرهای سیاسی»، **آینده**، سال دوم، شماره ۱۱.
۲۸. کسروی، احمد (۱۳۷۷)، **در پیرامون تاریخ**، به کوشش عزیز علیزاده، تهران، فردوس، ص ۲۹.
۲۹. کسروی، همان. ص ۲۹.
۳۰. کسروی، احمد (۱۳۰۵)، «صفویه»، **آینده**، سال دوم، شماره ۵، ص ۳۶۵.
۳۱. آدمیت، فریدون (۱۳۴۶)، **انحطاط تاریخ نگاری در ایران**، به اهتمام سید ابراهیم اشک شیرین، انتشارات گستره، ص ۱۰.
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، **تاریخ در ترازو: درباره تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری**، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ص ۵۴.
۳۳. ملایی توانی، علی رضا (۱۳۸۱)، «تاریخ نگاری مبتنی بر هویت ملی»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال چهارم شماره چهارده، ص ۱۶.
۳۴. **آینده**، سال دوم، شماره هفت، ص ۴۸۸.
۳۵. عرفان، محمود (۱۳۰۵)، **ادبیات ملی**، **آینده**، سال دوم، شماره ۴.
۳۶. کاظم زاده ایرانشهر (۱۳۰۲)، **همان**، ص ۱۵.
۳۷. ملائی توانی (۱۳۹۰)، **همان**، ص ۲۳.
۳۸. کسروی (۱۳۰۵)، **همان**، ص ۳۶۴.
۳۹. افشار، محمود (۱۳۰۴)، **قلم و سیاست**، **آینده**، سال اول، شماره ۲.
۴۰. کاظم زاده ایرانشهر (۱۳۰۲)، **همان**، ص ۶۸.
۴۱. کریمی، **همان**، ص ۲۰.
- 42 . Joep Leerseen(2004), **Literary Historicism: Romantism, Philologists, and the Presence of the Past**, *Modern Language Quarterly* 65, no. 2. 234-35.P234.
۴۳. تقی زاده، حسن (۱۳۰۴)، «چند کلمه درباره فردوسی»، **آینده**، سال اول شماره دو.

۴۴. آینده، همان، ص ۴۴۷.
۴۵. آینده، همان، ص ۵۳۸.
۴۶. آینده، سال اول، شماره دوم، ص ۷۷.
۴۷. همان، ص ۷۲.
۴۸. همان، ص ۷۷.
۴۹. آینده، سال اول، شماره سوم، ص ۱۱۰.
۵۰. آینده، سال دوم، شماره ۱۱، ص ۶۴۱.
۵۱. ایرانشهر، سال اول، شماره سوم، ص ۱۰۶.